



The Method of Analyzing Infallible Figures' Conducts by Modeling in Lifestyle*

Nasir Rafei Mohammadi^۱

Behrouz Hosseinpour Banwarnazer^۲

Abstract

One of the important sources of extracting the Islamic lifestyle is the conducts of the Infallible Figures. Presenting the Islamic lifestyle based on the conducts of the Infallible Figures requires a comprehensive analysis. The differences between words and work have made it difficult to accurately analyze works compared to words. Among them: silence of the work and the possibility of multiple comprehensions of it, that the words narrating the work are entirely created and used by the first narrator, but in words, the words of the narration are mostly words conducts of the Infallible Figures that are narrated only by the narrator. These differences make the process of detailed work analysis more difficult and double the necessity of developing an efficient method to achieve a comprehensive analysis of Infallible Figures' works. This article has endeavored to provide an efficient method for analyzing works by reviewing previous studies and solving their shortcomings and considering different aspects of works. The result of this research, obtained with the analytical-exploratory method, indicates that the method of analyzing the conducts of the Infallible Figures, in a fourteen-step process, can lead us to a comprehensive analysis of their actions. The most important steps presented in this research include; Paying attention to the mental ideas of the narrator, paying attention to the similar and dissimilar contexts of the realization of the work, paying attention to the ultimate goal of creation in the analysis, considering the effective evidences in the analysis of the work, measuring with the evaluation criteria of historical propositions, refining the basics of conduct analysis and paying attention to it in the stages of analysis.

Keywords: Conduct Analysis, Method of Understanding Conduct (Sirah), Lifestyle, Following Conduct (Sirah), Conduct (Sirah) Studies.

*. **Date of receiving:** ۳۱/۰۸/۲۰۲۱, **Date of approval:** ۰۷/۰۶/۲۰۲۲.

۱. Associate Professor, Department of Shia Studies, Al-Mustafa International University, Qom, Iran; n.rafei۱۱۰@yahoo.com

۲. PhD Candidate, Department of Comparative Hadith Sciences, University of Quran and Hadith, Qom, Iran, "Corresponding Author"; b.hosseinpur@gmail.com.



مقاله علمی - پژوهشی

روش تحلیل افعال معصومان علیهم‌السلام با الگوگیری در سبک زندگی*

ناصر رفیعی محمدی^۱ و بهروز حسین پور بنوارناظر^۲

چکیده

یکی از منابع مهم استخراج سبک زندگی اسلامی، افعال معصومان علیهم‌السلام است. ارائه سبک زندگی اسلامی برگرفته از افعال معصومان، نیازمند تحلیل جامع می‌باشد. تفاوت‌هایی که بین قول و فعل وجود دارد موجب دشواری تحلیل دقیق فعل نسبت به قول شده است؛ از جمله: خاموشی فعل و امکان برداشت‌های چندگانه از آن، اینکه الفاظ نقل‌کننده فعل، تماما از سوی راوی اول ایجاد و به‌کار گرفته شده اما در قول، الفاظ روایت، بیشتر، کلام معصوم است که تنها توسط راوی، نقل می‌شود. این تفاوت‌ها، فرایند تحلیل دقیق فعل را دشوارتر کرده و ضرورت تدوین روشی کارآمد، برای دستیابی به تحلیل‌هایی جامع از افعال معصومان را دوچندان می‌کند. مقاله حاضر کوشیده است با بررسی مطالعات پیشین و رفع کاستی‌های آنها و در نظرگرفتن جوانب مختلف فعل، روشی کارآمد برای تحلیل افعال ارائه دهد. نتیجه این پژوهش که با روش تحلیلی - اکتشافی به‌دست آمده، نشان می‌دهد؛ روش تحلیل افعال معصومان، در یک فرایند چهارده مرحله‌ای می‌تواند ما را به تحلیلی جامع از افعال ایشان برساند. مهمترین مراحل که در این پژوهش ارائه شده از جمله؛ توجه به انگاره‌های ذهنی راوی، توجه به بسترهای مشابه و غیر مشابه تحقق فعل، توجه به هدف نهایی خلقت در تحلیل، در نظرگرفتن قرائن اثرگذار در تحلیل فعل، سنجش با معیارهای ارزیابی گزاره‌های تاریخی، تنقیح مبانی تحلیل فعل و توجه به آن در مراحل تحلیل.

واژگان کلیدی: تحلیل فعل، روش فهم سیره، سبک زندگی، تأسی به سیره، سیره پژوهی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۹ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷.

۱. دانشیار گروه شیعه‌شناسی جامعة المصطفی ص العالمیه، قم، ایران «نویسنده مسئول»؛ (n.rafei110@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم حدیث تطبیقی دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران؛ (b.hosseinpur@gmail.com).



مقدمه

افعال معصومان علیهم‌السلام نیز همانند قول و کلام ایشان در مصادر و جوامع حدیثی منعکس و حکایت شده است. هر گزارش از فعل ایشان، حکایتگر عمل یا عکس‌العملی از مجموعه رفتارهای نورانی آنان و نمایان‌کننده گوشه‌ای از سیره عملی و رفتار الهی ایشان است. بدون شک، تأسی به افعال معصومان علیهم‌السلام تضمین‌کننده حیات جاودانه انسان‌ها و موجب رضایت خداوند متعال خواهد بود (احزاب/۲۱). الگوبرداری و ارائه سبک زندگی از این تراث عظیم و گران‌مایه، با توجه به فاصله زمانی بسیار از زمان تحقق فعل و زمان کنونی، گاهی با چالش‌هایی روبه‌رو است و نمی‌توان با تکیه بر ظاهر روایات حکایت‌گر سیره و رفتار معصوم، الگویی امروزی از آن ارائه نمود. بنابراین، در الگوگیری و سبک‌سازی از سیره و فعل معصومان علیهم‌السلام نیازمند روشی متقن و کارآمد هستیم.

برای تحلیل عصری و به روز افعال معصومان علیهم‌السلام با نگاه تأسی‌گرایانه و الگومدار، نیازمند پژوهش و طی مسیر در چند مرحله هستیم (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۴)؛ مرحله اول؛ اثبات صدور فعل و سیره معصوم علیهم‌السلام؛ مرحله دوم؛ تحلیل روشمند و صحیح از افعال گزارش شده؛ مرحله سوم؛ الگوسازی و سبک‌سازی از افعال تحلیل شده مطابق با شرایط و اقتضائات این زمان.

پژوهش حاضر، ارائه روش برای مرحله دوم از مراحل سه‌گانه فرایند تحلیل عصری افعال معصومان علیهم‌السلام است. در این پژوهش، روش تحلیل افعال معصومان با نگاه تاسی‌گرایانه بیان می‌شود. تحلیل افعال معصومان علیهم‌السلام، در واقع مقدمه‌ای برای ورود به روش سبک‌سازی اسلامی از افعال معصومان علیهم‌السلام است و بدون انجام فرایند تحلیل صحیح نمی‌توان وارد ساحت الگوسازی و سبک‌سازی بر اساس دنیای امروزی با اقتضائات معاصر شد.

تحلیل روشمند و صحیح از افعال معصومان علیهم‌السلام

فعلی که از معصوم صادر شده با توجه به اینکه بر اساس مفردات و ترکیب‌هایی از زبان عربی و با بیانی از سوی راوی و حکایتگر فعل، حکایت شده، باید با فهم دقیق این مفردات و ترکیب‌ها به صورت کامل و با تمام جزئیات فهم گردد. سپس مراحل دیگر تحلیل طی شود؛ از آن جمله مواردی چون گردآوری خانواده حدیث، سنجش با محک‌های قرآنی، سنجش با اصول حاکم بر رفتار معصومان علیهم‌السلام و در نظر گرفتن سایر قرائن است.

مراحلی که برای رسیدن به تحلیل مطلوب و کارآمد ذکر می‌شود، الزاماً این‌گونه نیست که باید در همه موارد، تمام این مراحل طی شود. چه بسا در هر مورد نیازمند طی کردن برخی از این مراحل باشیم که شخص پژوهشگر لازم است، تشخیص دهد که کدام مرحله لازم است که به آن التفات شود و مورد دقت واقع شود.

با توجه به این نکته مراحل تحلیل بیان می‌شود:

۱. فهم دقیق مفردات و ترکیب‌های متن روایت

تمام مطالب و روش‌هایی که برای فهم مدلول روایات در کتب فقه الحدیثی و کتاب‌های بیان‌کننده روش فهم حدیث، چه در حوزه فهم مفردات و چه ترکیب‌های روایات بیان شده، در فهم روایات فعل نیز کاربرد دارد.^۱ فهم روایات فعل معصومان علیهم‌السلام مانند فهم دیگر متون روایی نیازمند فهم مفردات و ترکیبات آن است. هم باید معنای واژه‌ها را دانست و هم باید مفهوم ترکیب و چینش ویژه آن‌ها را در کنار هم فهمید (مسعودی، ۱۳۸۶: ۷۳) با این تفاوت که روایات حکایتگر قول معصومان علیهم‌السلام غالباً کلام معصوم را نقل می‌کنند؛ و گمان بر این است که بخش اندکی از آن نقل به معنی است؛ در حالی که بخش معظم روایات حکایتگر افعال، کلام راوی می‌باشد. بنابراین، تبیین روایات فعل نسبت به روایات قول کاری به مراتب سخت‌تر و دشوارتر است و در مرحله تبیین مفردات و ترکیبات و به تبع آن تحلیل صحیح، نیازمند کاری جامع و اجتهادی می‌باشیم. به بیان دیگر، فقر نسبی مفهومی و استنتاجی سیره در قیاس با غنای نسبی ظواهر اقوال، مسئله‌ای است که کار تنقیح و تبیین مدلول این‌گونه روایات را دشوارتر می‌کند. در واقع، فهم دقیق مفردات و ترکیب‌های متن نقل‌کننده سیره چه بسا با کمک دیگر مراحل تحلیل کامل شود؛ از جمله تشکیل خانواده حدیث.

۲. گردآوری خانواده حدیث

یکی از راه‌های دستیابی به تحلیلی جامع از فعل صادر شده از معصوم علیهم‌السلام، فحص تام در روایات مرتبط و گردآوری خانواده حدیث می‌باشد. تنها از این طریق می‌توان عوامل تأثیرگذار بر انجام فعل را کشف کرد و به تبع آن محدوده آگاهی خودمان را به فعل مورد نظر گسترش دهیم. فراوانی گزارش يك واقعه در منابع مختلف و با اسناد متعدد، مخصوصاً در منابع دست اول حدیثی، موجب افزایش اعتماد به روایت گزارش شده و فهم جامع‌تر نسبت به آن می‌شود. برای آشنا شدن با ویژگی‌ها و ظرافت‌های يك فعل، لازم است که تمام گزارش‌های مرتبط با آن فعل، سیره و حتی احادیثی که از جهت محتوایی اندک تشابهی با آن دارند، گردآوری شده و در کنار هم قرار گیرند تا نمای دقیق‌تری از آن فعل و زوایای صامت آن به دست آید؛ چرا که هر روایت و مطلبی مرتبط با آن فعل صادر شده، می‌تواند افقی جدید را برای فهم بهتر برای ما باز کند. بدون گردآوری خانواده حدیث، امکان دسترسی به تحلیلی همه‌جانبه از فعل کاهش می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۹۸).

۱. برای نمونه در کتاب روش فهم حدیث استاد عبدالهادی مسعودی و همچنین کتاب منطق فهم حدیث استاد سیدمحمد کاظم طباطبایی بخش‌هایی به روش فهم مفردات و فهم ترکیبات روایات اختصاص یافته است.



۳. توجه به انگاره‌های ذهنی حکایتگر افعال

یکی از مسائلی که در تحلیل سیره نباید از آن غافل شد، شخص حکایتگر سیره و ذهنیت او از معصوم علیهم‌السلام است که بعضا موجب دخل و تصرف محتوایی ناخواسته از سوی او در نحوه حکایت می‌شویم. در صورتی که تحلیلگر به این نکته توجه نداشته باشد، قطعاً دچار سردرگمی و ابهام در تحلیل خواهد شد. با توجه به اینکه الفاظ روایات حکایتگر سیره و فعل تماما یا اکثرا ساخته‌ی راوی هستند؛ بنابراین، دخالت ذهنیت راوی به صورت ویژه‌ای در این دست از روایات مشهود است. بنابراین، رتبه روایات سیره، هم‌ردیف روایات نقل معنوی و یا پایین‌تر از آن است.

انواع احتمال دخالت ذهنیت و فهم راوی در حکایت سیره؛ (ساجدی و مرتضوی شاهرودی،

۱۳۹۲: ۱۱۶-۱۴۳)

گاهی فهم راوی از فعل مشاهده شده‌اش ناقص است و نمی‌تواند گزارش کاملی از مشاهداتش بدهد که به این نقص در گزارش غفلت گفته می‌شود. گاهی هم فهم شخصی راوی از فعل مشاهده شده‌اش موجب می‌شود آن رویداد را به گونه‌ای خاص گزارش کند و اضافاتی را که در اصل فعل نبوده بر ماجرا اضافه کند و ذهن مستمع را به انحراف بکشانند. برای مثال، درباره حضرت ابوالفضل العباس علیهم‌السلام در روز عاشورا نقل شده است که:

وارد مشرعه شد و خواست آب بنوشد. در این هنگام به یاد تشنگی مولایش اباعبدالله الحسین علیهم‌السلام افتاد. بلافاصله آب که در دستانش بود، ریخت و از آن آب نوشید. سپس مشک را پر از آب کرد و از مشرعه خارج شد. (ابن حیون، ۱۴۰۹: ۱۹۲/۳)

علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار در این باره می‌نویسد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۱/۴۵):

در برخی کتب شیعیان و اصحاب آمده است که حضرت عباس علیهم‌السلام وقتی که تنهایی امام حسین علیهم‌السلام را دید، آمد نزد برادرش و اذن میدان خواست. در این هنگام، امام حسین علیهم‌السلام به شدت گریست... سپس از او خواست قبل از میدان رفتن برای اهل خیم آب تهیه کند... سپس حضرت عباس علیهم‌السلام سوار بر اسب به طرف فرات رفت... پس هنگامی که به آب رسید، خواست مقداری بنوشد که به یاد تشنگی امام حسین علیهم‌السلام و اهل خیم افتاد. پس آب را ریخت و نوشید و مشک را پر از آب کرد و به سمت خیمه‌ها حرکت کرد.

در این روایت که راوی آن مشخص نیست و روایت هم به نوعی مرسل و منبع اصلی آن نیز مجهول می‌باشد^۱ حکایتگر فعل می‌گوید: «ذکر عطش الحسین علیه السلام و اهل بیته»، حال سوال اینجا است: راوی از کجا می‌داند که حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام به یاد تشنگی امام علیه السلام و اهل بیتش افتاده است؟ چگونه قابل اثبات است که در آن لحظه، حضرت به یاد تشنگی امام علیه السلام افتاده است؟ نحوه گزارش این‌گونه است که در وهله اول، حضرت عباس می‌خواسته آب بخورد و به خاطر اینکه به یاد تشنگی امامش افتاده است برای همین آب را بر روی آب ریخته و مشک را پر از آب کرده و از مشرعه تشنه خارج شده است. اگر روایات توصیف مقام و مرتبه حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام را به دقت بررسی و مورد کنکاش قرار دهیم، چنین تحلیلی نمی‌تواند درست باشد. چنین تحلیلی حتی با صدر روایت مذکور هم مطابقت ندارد. آنجا که خدمت امام حسین علیه السلام می‌رسد و عرضه می‌دارد: «هل من رخصة» آیا اذن به میدان رفتن می‌دهید؟ و اذن میدان می‌خواهد و امام علیه السلام به شدت گریه می‌کند و در مقابل اصرار بر رفتن می‌کند و می‌فرماید: «قد ضاق صدري...». چگونه چنین کسی که با چنین جان‌فشانی می‌خواهد به میدان برود و جان خود را فدا کند. به محض آنکه وارد مشرعه می‌شود، اولین کاری که می‌کند اقدام به نوشیدن آب است؟ این تحلیل با مقام و منزلت حضرت و همچنین صدر و ذیل روایت سازگاری ندارد. فارغ از بحث‌های صحت صدور و مرسله بودن و همچنین مجهول‌المنبع بودن، با دقت در نحوه حکایتگری در این روایت، متوجه می‌شویم که تمام مسئله به پیش‌انگاره‌های ذهنی حکایتگر برمی‌گردد و اینکه می‌گوید ذکر عطش الحسین علیه السلام، در واقع برداشت خود حکایتگر است. بنابراین، لازم است در تحلیل این‌گونه گزارش‌ها ابتدا به پیش‌انگاره‌های ذهنی حکایتگر هم توجه ویژه داشته باشیم.

۴. توجه به بسترهای مشابه و غیر مشابه تحقق فعل و رفتار در تحلیل

یکی از مبانی تحلیل، وحدت در سیره و عمل معصومان علیهم السلام است؛ یعنی نباید میان افعال یک یا چند معصوم تفاوت و تضاد وجود داشته باشد. کشف تفاوت رفتاری در شرایط و بسترهای مشابه و یا عدم وجود تفاوت در اعمال و رفتارهای یک یا چند معصوم در شرایط و بسترهای مشابه می‌تواند در رسیدن به فهم بهتر و تحلیلی دقیق کمک کند. گزارش رفتارها و اعمال به ظاهر متفاوت و متناقض از اهل بیت علیهم السلام در شرایط مشابه و یکسان، گویای تقیه‌ای بودن یا متغیر بودن آن فعل است. بنابراین، یکی از

۱. هذه رواية مرسله عن كتاب مجهول، يخالف كل المقائل. این نکته توسط محققین تصحیح و تحقیق کتاب بحار ذیل روایت مذکور آمده است.



چالش‌های تحلیل فعل، تنوع و تفاوت‌ها و تضادهای رفتاری در شرایط به‌ظاهر یکسان است. البته برخی محققان معتقدند که اگر با تنوع رفتاری یا تضاد از سوی معصومان یا یک معصوم در شرایط مشابه مواجه شویم، از یک زاویه چالش محسوب شده؛ ولی از زاویه دید دیگر، می‌تواند فرصتی برای فهم بهتر حقیقت عمل باشد؛ به‌گونه‌ای که می‌تواند ما را از تفسیر و تحلیل یک جنبه خارج کند (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۱: ۲۱۸).

بنابراین، اگر فعلی با وجود شرایط و بسترهای متفاوت، به‌صورت مکرر از اهل‌بیت علیهم‌السلام در زمان‌های مختلف انجام شده و به ثبت رسیده، گویای سیره مستمر و ثابت ایشان در آن مورد است و می‌توان به‌راحتی به تحلیلی درست از آن فعل رسید.

۵. لزوم تحلیل فعل معصوم بر اساس هدف نهایی خلقت

با توجه به هدف نهایی از خلقت که عبودیت و تحقق تام توحید است؛ (ذاریات: ۵۶) لذا عمل و فعل کلان معصوم علیهم‌السلام بر اساس آن هدف و گرای اصلی باید تحلیل شود؛ نه بر اساس یک محدوده خاص زمانی یا شرایط محدود حاکم بر فعل در آن زمان. به‌عنوان نمونه، با نگاه به جریان قیام امام حسین علیهم‌السلام و بررسی روایات و تاریخ این قیام درمی‌یابیم که تحلیل تمام عقلای آن زمان این بود که این حرکت با شکست مواجه شده و کار منتج و ثمر بخشی نخواهد بود. لذا از سر خیرخواهی و نگاه نادرست به فعل امام و تحلیلی نادرست به امام علیهم‌السلام پیشنهاد می‌دادند که از این کار دست برداشته و پیشنهادات دیگری را مطرح می‌کردند. یا مسئله پذیرش ولایت عهدی از سوی امام رضا علیهم‌السلام بازتاب نامناسبی در جامعه تشیع آن زمان داشت و برخی از شیعیان که درک درستی از امامت نداشتند که فعل امام علیهم‌السلام را بر اساس هدف نهایی خلقت تحلیل کنند؛ لذا در اصل امامت ایشان تردید کرده و از مسیر حق خارج شدند.

به‌عنوان نمونه، قیام امام حسین علیهم‌السلام با توجه به اهداف آن، بر اساس هدف نهایی خلقت مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛

پس از مخالفت علنی امام حسین علیهم‌السلام با حکومت یزید و عدم رضایت به بیعت با وی، برادرش محمد حنفیه به نزد وی آمد و از باب خیرخواهی به حضرت توصیه کرد که به مکه برود و اگر امن بود در همان جا بماند و اگر امن نبود به یمن رفته و از یمنی‌ها که دوست داران امیرالمومنین علیهم‌السلام بودند، درخواست یاری کند؛ و در غیر این صورت به کوه‌ها و دشت‌ها بگریزد و از شهری به شهری تا خداوند متعال گشایشی حاصل نماید. حضرت در پاسخ از خیرخواهی محمدبن حنفیه تشکر کردند و به ایشان

خبر دادند که به زودی با یارانشان عازم مکه هستند و از محمد بن حنفیه خواستند تا در مدینه بماند و حضرت را از امورات و اخبار مدینه با خبر سازد. (ابن اعثم کوفی، ۱۳۹۳: ۱۸۸/۱) سپس امام حسین علیه السلام وصیت نامه ای را برای محمد بن حنفیه نوشت و در اختیار ایشان قرار داد که اهداف قیام خود را در این وصیت نامه بیان کرده است: «وَأَتَى لَمْ أَخْرُجْ أَشْرَاءَ، وَلَا بَطْرًا، وَلَا مُفْسِدًا، وَلَا ظَالِمًا، وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أُمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي»؛ و من از سر مستی و طغیان و فساد انگیزی و ستمکاری قیام نکردم، تنها برای اصلاح در امت جدّم به پا خواستم. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به روش جدّم و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار نمایم. (خوارزمی، ۱۳۸۱: ۱۸۸/۱؛ ابن اعثم، ۱۳۹۳: ۳۳/۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۴/۴۴).

این وصیت نامه مهم و تاریخی به خوبی اهداف امام را از قیام آینده اش نشان می دهد و گویای این مطلب است که قیام آن حضرت، نه برای کشورگشایی بود و نه از سر هوس حکومت و سلطه بر مردم، یا به چنگ آوردن مال و مقام دنیا؛ بلکه هدف، اصلاح امت اسلام و برطرف ساختن انحرافات بود که بر اثر حکومت ناهلان به وجود آمده بود؛ و نیز احیای امر به معروف و نهی از منکر و سنت و برگرداندن امت رسول خدا صلی الله علیه و آله به سیره نبوی و سیره علوی بود. با توجه به اهدافی که امام حسین علیه السلام برای قیام خود ذکر می کنند؛ اما در مقابل، عقلا، خیرخواهان و نصیحت کنندگان که در مواقع مختلف با امام علیه السلام رو در رو شده اند، هیچ کدام این اهداف را دست یافتنی نمی دیده اند. به عنوان مثال، شخص محمد حنفیه چنین اهدافی را در جامعه آن روز دست یافتنی نمی دید و ختم کار امام حسین علیه السلام را شهادت می دید. محمد بن حنفیه پس از آنکه امام علیه السلام به مکه آمده بود و از آنجا عزم رفتن به کوفه را داشت، از رفتن به کوفه و اعتماد به کوفیان بر حذر داشت و ختم کار را شهادت و نتایج قیام را دست نیافتنی می دید. لذا امام را سفارش می کرد که در مکه بماند و یا اگر خطری ایشان را تهدید کرد به یمن یا سرزمین های ناشناخته برود، امام در پاسخ فرمودند: «أَنْظُرُ فِيمَا قُلْتُ»؛ (در این باره می اندیشم). ولی دیدند که امام علیه السلام صبح اول وقت آماده کوچ کردن به سوی عراق است؛ در این حال محمد بن حنفیه نزد امام آمد و عرض کرد: آیا فرمودی که در این باره می اندیشم؟ امام علیه السلام فرمود: آری. عرض کرد: پس چه شده است با این شتاب رهسپاری؟ فرمود: «أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ | بَعْدَ مَا فَارَقْتُكَ، فَقَالَ: يَا حُسَيْنُ علیه السلام أَخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا»؛ (هنگامی که از تو جدا شدم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم، به من فرمود: ای حسین! رهسپار (عراق) شو، خداوند می خواهد تو را کشته ببیند. محمد حنفیه گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»؛



با این حال، چرا این زنان را با خود می‌بری؟! امام علیه‌السلام فرمود: «قَدْ قَالَ لِي: إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرِيهِنَّ سَبَايَا»؛ (رسول خدا به من فرمود: خداوند می‌خواهد که آنان را اسیر ببیند!). امام علیه‌السلام پس از این گفتگو خداحافظی کرد و رفت (سید بن طاووس، ۱۴۱۷: ۱۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۴/۴۴).

از مجموع گفتگوی محمد حنفیه در مدینه و سپس در مکه با امام حسین علیه‌السلام این گونه به دست می‌آید که ایشان طبق تحلیل خود هرگز این قیام را منتج و محقق کننده اهداف فوق‌الذکر نمی‌داند و در مقابل، امام علیه‌السلام پاسخی به ایشان می‌دهد که توان استدلال در برابر آن را دیگر ندارد و پاسخ این است که خدا خواسته مرا کشته ببیند و خواسته اهل بیت مرا اسیر در دست اشقیاء ببیند. اگر چه دستوری که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امام حسین علیه‌السلام داده، پرده از روی حقیقت مهمی برداشت و آن اینکه گاه شهادت مظلومانه و اسارت سبب پیروزی و رسیدن به اهداف مقدس می‌شود و بدون شک، خواست خدا بدون حکمت نبوده و نیست. حکمت بالغه الهی ایجاب کرد که با شهادت امام و یارانش و اسارت اهل بیتش از یک سو، پرده از چهره ننگین حاکمان ظالم و بی‌ایمان بنی‌امیه برداشته شود و جهان اسلام بر ضد آنها بشورند و از سوی دیگر، امام حسین علیه‌السلام و یارانش جایگاهی در تاریخ جهان پیدا کنند که اسوه و قدوه ملت‌های مظلوم گردند و درس آزادگی را از مکتب آنها فراگیرند. چنین نتیجه و سخنانی را پس از سالیانی که از قیام گذشته بر زبان جاری می‌کنیم و قابل درک و فهم برای همگان است. این در حالی است که در فضای موجود قبل از قیام، عقلای روز هیچ‌کدام این حرکت را دارای چنین نتایجی نمی‌دیدند. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، خیرخواهی و نصیحت عبدالله بن جعفر همسر حضرت زینب علیها السلام نیز مشابه خیرخواهی و نصیحت محمد حنفیه بود و بر اساس تحلیل‌های خیرخواهانه خودش امام علیه‌السلام را سفارش به عدم خروج از مکه کرد. نقل این چنین است:

زمانی که به مردم مدینه خبر رسید که امام حسین علیه‌السلام قصد دارد به سمت عراق حرکت کند، عبدالله بن جعفر نیز سفارشات و نصیحت‌هایی مشابه محمد بن حنفیه برای امام حسین علیه‌السلام داشتند. (ابن‌اعثم، ۱۳۹۳: ۱۱۵/۵؛ خوارزمی، ۱۳۸۱: ۲۱۷/۱)

دستوری که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عالم رؤیا به امام حسین علیه‌السلام داد، پرده از روی حقیقت مهمی برداشت و آن اینکه گاه درهم‌شکستن دشمن سبب پیروزی و رسیدن به اهداف مقدس می‌شود و گاه شهادت و اسارت؛ و این بار نوبت شهادت و اسارت بود! (داودی و رستم‌نژاد، ۱۳۸۸: ۳۵۱) در واقع، تحلیل عقلای روز درست بود؛ اما امام حسین علیه‌السلام رسالت هدایت خلق را بر عهده دارد و با نگاهی فراتاریخی، بر اساس حکمت بالغه الهی گام بر می‌دارد که تنها بر اساس این نگاه می‌توان فعل امام را به درستی تحلیل نمود.

امام حسین علیه السلام در پاسخ به عبدالله بن جعفر نیز استدلالی بر کار خود نمی آورد و جریان سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله را مطرح می سازد که خدا خواسته مرا شهید ببیند و من در پی فرمان الهی می روم و حتی اگر نروم در هر کجای دیگر باشم، مرا به قتل می رسانند.

درباره عبدالله بن عباس نیز نقل شده است که ایشان نیز حضرت را از رفتن به کوفه برحذر داشت و ختم این حرکت را غیر منتج می دانست (ابن اعثم، ۱۳۹۳: ۳۸/۵؛ خوارزمی، ۱۳۸۱: ۱۹۰/۱).

بنابراین، برخی فعل های امامان معصوم علیهم السلام با عقل بشری روز و نگاه سطحی، محدود به یک مقطع تاریخی قابل فهم و تحلیل نیست و حتی می توان گفت برای خواص از اصحاب هم قابل درک و تحلیل نیست و این گونه افعال را تنها از طریق تحلیل بر اساس هدف غایی و هدف نهایی از خلقت و حرکت هدایتگرانه اهل بیت علیهم السلام و رسالت امامتی که تأثیر فعل ایشان محدود به یک مقطع تاریخی، محدود نخواهد بود، تنها قابل تحلیل است. امام حسین علیه السلام چگونه برای ناصحان و مخاطبان خود تحلیل کند که حرکتی که من انجام خواهم داد، پس از قرن ها الگویی برای تمام آزادی خواهان جهان خواهد شد و پس از قرن ها با همین حرکت و شهادت است که قیام مهدوی شکل می گیرد و میلیون ها نفر در دنیا از قیام من الگو می گیرند و حکومت ها بر اساس قیام من شکل می گیرد و قطعاً چنین تحلیل هایی اگر هم از سوی امام علیه السلام برای مخاطبان شان ارائه می شد، هرگز قابل فهم و درک برای ایشان نبود و ظرفیت فهم آن را نداشتند و از سوی دیگر، این مطالب جزء اسرار امامتی بوده است که اهل بیت علیهم السلام برای هر کسی این اسرار را افشا نمی کرده اند.

مثال دیگر، مسئله پذیرش ولایت عهدی مأمون، از سوی امام رضا علیه السلام است. بسیاری از شیعیان و حتی سادات بنی هاشم این فعل امام علیه السلام را برتافته و به اعتراض برخاستند (صدوق، ۱۳۷۹: ۲۷۹/۱). محمد بن عیسی به سند خود از امام رضا علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: برخی از پیروان سست عقیده، دوست دارند که من بر نمد بنشینم و لباس خشن بپوشم؛ ولی روزگار چنین چیزی را نمی پذیرد (طبرسی، ۱۳۷۰: ۹۸).

اگر چه در ظاهر، عواملی چون اضطرار، تقیه و حفظ شیعه و پیروان اهل بیت علیهم السلام، امام علیه السلام را به خراسان کشانید؛ چرا که رد کردن دعوت خلیفه عباسی، افزون بر اینکه به بهای جان آن حضرت تمام می شد، شیعیان و علویان را به کام هلاکت می کشاند. امام رضا علیه السلام در واقع، با رفتن به خراسان، امت اسلامی را از دام های خطر رهانید و امام علیه السلام در همان مدت کوتاه ولایت عهدی از فرصت استفاده ها کرد و حقایق دینی را برای مردم روشن نمود.



در زیارت امام رضا علیه‌السلام وارد شده: درود بر آن آقایی که مسند پدرش امیر مؤمنان تکیه گاه او گشت تا بر اهل باطل غلبه کرد و پایه‌های دین را استوار نمود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۲/۵۳).

اگر امام رضا علیه‌السلام ولایت عهدی را نمی‌پذیرفت، شهادت زود هنگام و کشتار شیعیان برای اسلام و مسلمانان فرایندی خطرناک و شکننده در برداشت. امام علیه‌السلام در برابر تردیدکنندگان و خرده‌گیران مکرراً بیان می‌فرمود که پذیرش ولایت عهدی مأمون از روی میل و رغبت نیست؛ بلکه ضرورت و خطر از میان رفتن کیان مذهب اهل بیت و کشته شدن امام سبب شده آن را بپذیرد. چنان‌که در گزارش‌های گوناگون بدان تصریح شده است. از جمله ریّان بن صلت گوید:

خدمت امام رضا علیه‌السلام وارد شدم و گفتم: فرزند پیامبر! مردم می‌گویند: تو با وجود ادعای زهد و پارسایی در دنیا، چرا جانشینی مأمون را پذیرفتی؟ فرمود: خداوند می‌داند من به این کار ناخشنودم؛ اما چون مرا بین گزینش ولایت عهدی و کشته شدن مخیر کردند، ولایت عهدی را برگزیدم. وای بر خرده‌گیران! آیا می‌دانند که یوسف، پیامبر و رسول بود و ضرورت، او را واداشت که سرپرستی خزینه‌های اموال فرعون را بپذیرد...؟ و مرا نیز ضرورت وادار کرد که به اکراه و اجبار به این کار تن دهم، آن‌هم پس از آنکه تا مرز مرگ پیش رفتم. افزون که پذیرش ولایت عهدی من مانند کسی است که نپذیرفته و بیرون از دایره آن است (با سلب اختیارات و دخالت نکردن در عزل و نصب‌ها). به خداوند شکایت و پناه می‌برم و او کمک کار من است (صدوق، ۱۳۷۹: ۲/۲۷۹).

امروزه با گذشت بیش از هزار سال از فعل امام رضا علیه‌السلام همه تحلیل‌کنندگان به راحتی ثمرات و نتایج چنین حرکتی را مثبت ارزیابی می‌کنند و از به انفعال کشاندن دشمنان توسط امام رضا علیه‌السلام سخن می‌گویند. این در حالی است که برخی شیعیان در آن روز این حرکت را بر نمی‌تافتند و آن را خلاف شأن امامتی امام رضا علیه‌السلام می‌دانستند. بدون شک، پس از حضور امام رضا علیه‌السلام در خراسان که نتیجه پذیرش ولایت عهدی بود؛ اگر چه منجر به شهادت حضرت شد؛ اما پایه‌گذاری تشیع در سرزمین ایران که شامل محدوده جغرافیایی بزرگی در آن زمان بود، شد و به راحتی می‌توان گفت که زمینه حضور امامزادگان در ایران پس از حضور امام رضا علیه‌السلام در خراسان فراهم آمد که ثمره آن آشنایی مردم این سرزمین با اهل بیت علیهم‌السلام و شکل‌گیری حکومت‌های شیعه، هر چند کوچک در مقطع‌هایی از زمان بوده است و امروز تحلیل‌گران تاریخی به راحتی وجود حکومت اسلامی ج ۱۱ را ثمره حضور امام علیه‌السلام در خراسان و نتیجه پذیرش ولایت عهدی ارزیابی می‌کنند. حال جای این سخن است که چگونه امام رضا علیه‌السلام برای مردم آن زمان تحلیل‌کنند که ثمره حضور من در خراسان هر چند با اجبار حکومت جائر است؛ ولی پس از قرن‌ها موجب شکل‌گیری تشیع در این سرزمین می‌شود؛ به‌گونه‌ای که تمهید و

زمینه‌سازی ظهور آخرین امام توسط مردمان همین سرزمین شکل خواهد گرفت؟ آیا ظرفیت پذیرش چنین تحلیلی از سوی برخی خواص نیز وجود داشت؟ از سوی دیگر، همان‌گونه که ذکر کردیم برخی از این تحلیل‌ها از اسرار امامتی است که افشای آن موجب ضررهایی برای حرکت هدایتی اهل بیت علیهم‌السلام می‌شده است و اهل بیت علیهم‌السلام از بازگو کردن چنین تحلیل‌هایی خودداری می‌کرده‌اند. با نگاه به هدف غایی و رسالت هدایتی ائمه علیهم‌السلام به راحتی می‌توان تمام افعال این چنینی ائمه را به درستی تحلیل نمود.

۶. داشتن تحلیلی کلی و نگاهی جامع از مجموعه احادیث

یکی از اصولی که باید در تحلیل فعل و سیره معصومان علیهم‌السلام رعایت شود، داشتن نگاه و تحلیلی مجموعی و جامع از احادیث است. در روایات اسلامی، روایات عام و خاص، ناسخ و منسوخ و مطلق و مقید وجود دارد که باید بر اساس قواعدی که در علم اصول فقه و علوم حدیث آمده، روایات جمع‌بندی شوند و بر اساس آن تحلیل صورت می‌گیرد. نگاه جزیره‌ای به روایات و یا اهمیت دادن به بخشی و غافل شدن از بخش دیگر از روایات، تحلیل‌کننده را با خطا و اشتباه مواجه می‌کند. کسی که می‌خواهد دست به تحلیل فعل و سیره معصومان علیهم‌السلام بزند باید با حدیث و سیره ایشان چنان انس داشته باشد که صاحب نگاهی جامع و کامل از روایات شده باشد و با برخورداری از قواعد و اصول اجتهادی در کنار این نگاه جامع است که می‌تواند به تحلیلی درست و مطلوب دست یازد. مثلاً کسی که می‌خواهد سیره اجتماعی اهل بیت علیهم‌السلام را بازبایی کند و به‌عنوان الگوهایی به جامعه امروزی معرفی کند باید مجموعه احادیث را در یک موضوع اجتماعی در نظر بگیرد و دسته‌بندی کرده؛ مقیّدات و مشخصات آن‌ها را با عمومات و اطلاقات در کنار هم گذاشته و سپس به یک گزاره جامعه‌شناختی بر مبنای حدیث برسد (ضمیری، ۱۳۸۴: ۲۷)، یا اینکه کسی که می‌خواهد سیره بهداشتی را بررسی کند، لازم است به یک نگاه جامع در تمام روایاتی که در این زمینه هست برسد. گاهی نگاه جزیره‌ای و عدم تتبع جامع در روایات یک موضوع موجب تحلیل نادرست؛ و یا اینکه اهمیت دادن بیش از حد به یک آموزه و غفلت از آموزه دیگر می‌شود.

۷. توجه به فضای صدور فعل و سیره

آشنایی با فضای دوران صدور فعل و سیره معصوم و شناخت فضای حاکم بر جامعه‌ای که فعل و سیره معصوم در آن اتفاق افتاده به تحلیلگر سیره کمک می‌کند تا درک بهتری از کردار ایشان پیدا کند، چه اینکه جهل به این موضوعات می‌تواند به تحلیل‌های غلط و یا حمل آن بر محمل‌های غیرصحیح منتهی شود.



به بیان دیگر، هر رفتاری که گزارش گردیده، در فضا، زمان و مکان خاصی واقع شده که ویژگی‌های مخصوص و گاه منحصر به فرد داشته است. آشنایی با ویژگی‌های محیطی، فرهنگ عمومی، ویژگی‌های اجتماعی، ظرافت‌های موجود در عرف زمانه یا محل وقوع رفتار، حالات و روحيات مخاطب یا مخاطبان و بسیاری از ظرافت‌های دیگر در فهم دقیق آن رفتار اثرگذار هستند. همچنان‌که شناخت فضای صدور می‌تواند به اطلاعات و عمومات جهت‌دهی صحیحی داده و گاهی تعارض بدوی نقل‌ها را به راحتی برطرف نماید.

به‌عنوان مثال بررسی و مقایسه‌ای کوتاه بین فضای حاکم بر جامعه در دوران امام سجاد علیه‌السلام و فضای حاکم بر جامعه در دوران امام صادق علیه‌السلام و تأثیر آن بر نحوه عملکرد این دو امام علیهم‌السلام انجام می‌دهیم (محققان، ۱۳۹۴: ۲۱ و ۲۲/۳۰).

فضای حاکم بر جامعه در دوران امام سجاد علیه‌السلام و تأثیر آن بر نحوه عملکرد

امام سجاد علیه‌السلام پس از قیام پدر بزرگوارشان امام حسین علیه‌السلام عهده‌دار امامت شدند. از حوادث مهم دوره امامت ایشان می‌توان اشاره کرد به آتش بستن خانه خدا و واقعه خونین حرّه (حموی، ۱۹۷۹: ۲۴۹/۲) که این حادثه در اوایل امامت ایشان رخ داد. از حاکمان زمان امام سجاد علیه‌السلام از جمله عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف دو خون‌آشام تاریخ در کوفه، مقرر اصلی شیعیان، بودند. (سیوطی، ۱۹۹۶: ۲۳۴) چنین فضایی موجب سختی ارتباط امام علیه‌السلام با مردم و فراموشی امام علیه‌السلام از سوی جامعه می‌شد تا جایی که امام سجاد علیه‌السلام در این باره می‌فرمایند: در مکه و مدینه بیست نفر نبودند که ما را دوست بدانند (ثقفی، ۹۵: ۵۷۳/۲).

تلاش دشمن برای بستن در خانه اهل بیت علیهم‌السلام موجب شد که مردم برای پرسش‌های خود به سراغ دیگران بروند. تا جایی که امام علیه‌السلام در ترسیم این فضای حاکم بر جامعه می‌فرمایند: نمی‌دانیم چگونه با این مردم رفتار کنیم. اگر احادیث پیامبر را برای آن‌ها بیان کنیم، می‌خندند و اگر نگوئیم طاقت نمی‌آوریم (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳۴/۳).

همه اینها ایجاب می‌کرد که امام سجاد علیه‌السلام به بیان معارف اخلاقی پرداخته و موعظه‌های کوتاه را ابزار امامت خود قرار دهد. (حرانی، ۱۳۶۳: ۲۷۸) اما دوران طولانی امامت و ضعف تدریجی بنی‌امیه فرصتی را برای امام فراهم کرد تا حلقه‌ای خاص را شکل دهند. جامعه از خدا دور شده بود و غفلت، دردی فراگیر محسوب می‌شد. امام مسلمانان باید در این‌گونه‌های سخت و کور، راه‌های رشد و حرکت را نشان دهد و این همان کاری بود که امام سجاد علیه‌السلام در قالب دعا انجام دادند. دعا در جامعه پر

لهو و لعب و سست ایمان آن روز بهترین وسیله برای برانگیختن جان‌ها و روی کردن دل‌ها به سوی معبود بود. با دعا انتقال عمیق‌ترین معارف به حلقه‌های خاص شیعیان ممکن شد (مفید، ۱۴۱۳: ۱۵۲/۲؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۸۹/۲؛ دیلمی، ۱۹۸۶: ۱۶۸/۱).

بزرگانی چون ابو حمزه ثمالی، ابو خالد کابلی، سعید بن جبیر، سعید بن مسیب و محمد بن مسلم زهری اولین گروه از شاگردان امام سجاد علیه السلام بودند که بنای حوزه علمیه شیعی را نهادند. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که در روایات ایشان زیربنای فقهی، اصولی و کلامی یافت شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳۶/۶؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۰۴/۴). شناخت فضای حاکم در این دوره، مخصوصاً شکل‌گیری اولین حلقه از حوزه‌های معرفتی و حدیثی اهل بیت علیهم السلام در این دوره ما را با نحوه شکل‌گیری بزرگ‌ترین مدرسه و حوزه حدیثی در دوران امامین الصادقین علیهم السلام بهتر آشنا می‌کند.

امام سجاد علیه السلام برخلاف بنی امیه که به تحقیر موالیان می‌پرداختند، تعداد زیادی از بردگان را خریداری نموده و پس از نگهداری یک ساله، آنان را آزاد می‌نمودند تا جایی که گفته شده است هیچ برده‌ای را بیش از یک سال نگه نمی‌داشت و در هنگام آزادی، اموالی در اختیار آن‌ها قرار می‌داد (محققیان، ۱۳۹۴: ۲۱ و ۳۰/۲۲). و به این ترتیب، لشکری از موالیان در مدینه دوست‌دار و پیرو امام علیه السلام بودند. بررسی جزئیات نحوه تعامل امام سجاد علیه السلام با فضای حاکم بر جامعه در آن دوره، کمک شایانی به فهم این منہج و روش عملی امام علیه السلام و احیاناً حل تعارض عملکرد ایشان با عملکرد امامین صادقین علیهم السلام خواهد داشت.

فضای حاکم بر جامعه در دوران امام صادق علیه السلام و تأثیر آن بر نحوه عملکرد

آغاز امامت امام صادق علیه السلام هم‌زمان با سقوط خلافت بنی امیه و دوره شکل‌گیری خلافت بنی عباس بود. در این دوران، سخت‌گیری‌های دوره بنی امیه بر ائمه علیهم السلام وجود نداشت و از طرفی، تعلیم و نشر حدیث، گسترش یافته بود. بسیاری از شاگردان امام، نزد پدر ایشان شاگردی کرده بودند (کشی، ۱۴۰۹: ۲۳۸) و اکنون شاگردی امام صادق علیه السلام را می‌کردند. دوره امام صادق علیه السلام، دوره رونق قیاس و استحسان نیز بود و برخی از شاگردان امام به این روش‌ها متمایل بودند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۰/۷). غلات نیز فعالیت‌شان در این دوره به اوج خود رسیده بود (کشی، ۱۴۰۹: ۲۲۵). در میان جابه‌جایی قدرت از بنی امیه به بنی‌العباس و فراهم شدن فرصت مناسب در این میان، امام صادق علیه السلام احادیثی که در زمان امام باقر علیه السلام و دیگر پدران‌شان از موضع تقیه صادر شده بود را به جایگاه صحیح باز گرداندند. پس از استقرار حکومت عباسی سخت‌گیری بر امام علیه السلام افزایش یافت و ایشان نیز همانند سایر ائمه علیهم السلام راه تقیه را در پیش گرفتند (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۱۷/۴) و باز هم احادیث تقیه‌ای به وجود آمد (طوسی، ۱۳۹۰: ۷۳/۴). در مواردی نیز حضرت کاذبین و جاعلین حدیث را معرفی می‌نمودند (صدوق، ۱۳۶۲: ۱۹۰/۱).



امام صادق علیه‌السلام با توجه به فضای مستعد حاکم بر جامعه، احادیثی را بیان فرمودند که در اکثر موارد قضایای عمومی و حقیقیه بوده که قابل سرایت به همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها است. (محققان، ۱۳۹۴: ۳۰/۲۲ و ۲۱)

مقایسهٔ فضای حاکم بر این دو دوره از ائمه علیهم‌السلام که بسیار متفاوت از هم بوده‌اند، علت تفاوت در نحوهٔ عملکرد این دو امام بزرگوار را به خوبی نشان می‌دهد. اگر چه تفاوت‌های بسیاری بوده که موجب تفاوت در عملکرد نیز شده؛ اما از زاویه‌ای دیگر هماهنگی بسیار دقیقی نیز در حرکت کلی امامتی دیده می‌شود.

۱. در نظر گرفتن قرائن اثرگذار

بررسی برخی مسائل مؤثر در فهم بهتر فعل و چرایی وقوع آن و جمع آوری آن‌ها در کنار هم، به مثابه یک پازل که از مجموعه آن‌ها تعبیر به قرائن اثر گذار می‌شود، می‌تواند به ما در رسیدن به تحلیلی درست از فعل کمک کند. توجه به فهم و برداشت عالمان پیشین، بررسی شخصیت گزارشگر اول رفتار و سیره، میزان دقت، ضبط، ظرافت‌سنجی، ضابط بودن و تمایلات راوی اول فعل می‌تواند در فهم و تحلیل بهتر و درک زوایای صامت آن کمک شایانی نماید.

در این باره مؤلف کتاب سیره پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌نویسد: «مجموعه گزارش‌های جمع آوری شده، در بر دارندهٔ شماری از قرائن‌اند که توجه به آن‌ها، فهم دقیق ملاک‌های حاکم بر پدید آمدن رفتار را تسهیل می‌کنند... توجه به فهم و برداشت عالمان پیشین، پژوهشگر را با قرائن بیشتری آشنا می‌کند. توجه به فهم رفتار و قواعد حاکم بر آن در گفتار و تحلیل عالمان پیشین، به اتقان برداشت پژوهشگر از رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کمک می‌کند و او را از در افتادن به کج فهمی باز می‌دارد؛ زیرا سلیقه و تمایلات پژوهشگر، گاه سبب آسیب‌دیدگی تحلیل از رفتار معصومان می‌گردد. افزون بر آن، ظرافت‌های فهم پیشینیان، به فهم دقیق‌تر و عمیق‌تر رفتار معصومان خواهد انجامید» (محمدی ری شهری، ۱۳۹۴: ۷۲/۱).

۲. ایجاد ارتباط میان فعل و قول

خداوند متعال همان گونه که آموزه‌های آسمانی را از طریق وحی توسط پیامبران و کتب آسمانی به انسان‌ها معرفی می‌کند، همچنین ارشادات لازم را از زبان پیامبران که آن‌ها را معصوم گردانیده، تبیین نموده است. از سوی دیگر، الگوهایی عملی را نیز برای تأسی و اقتدا کردن عملی معرفی کرده است؛ به‌عنوان مثال، اگر مردم را به صراط مستقیم دعوت می‌نماید بلافاصله این صراط را معین و مفهوم آن را از حیث تطبیقی نیز معرفی می‌نماید. همین روش و سبک در روش تبلیغی و تربیتی معصومان علیهم‌السلام نیز دیده می‌شود. به عبارت دیگر، ایشان همان گونه که مردم را با بیان خود ارشاد می‌نمودند، خود نیز

الگوهای عملی تام و اکملی برای انسان‌ها در همه دوره‌ها بوده و هستند. اما متأسفانه سنت عملی معصومان علیهم‌السلام، در مقایسه با سنت قولی ایشان در دوره‌های مختلف با نگاه حداقلی مواجه بوده است و به سنت فعلی ایشان اهمیت کمتری داده شده است (حلی، ۱۴۳۲: ۵۲۵/۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۳: ۱۶۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۲۳۶). بنابراین، با توجه به مشکلات فراروی فهم سیره اگر بخواهیم به فهم دقیق و جامعی برسیم، لازم است میان فعل و قول ارتباط موثری برقرار کنیم تا بتوانیم درک بهتری از فعل داشته باشیم. از آنجا که رفتار هر شخص، نماد بیرونی مجموعه‌ای از باورهای آن شخص می‌باشد و از آنجا که معصومان علیهم‌السلام صاحب مقام امامت و عصمت هستند و به دور از خطا و اشتباهند؛ بنابراین، لزوماً هماهنگی کاملی میان رفتار و گفتار ایشان برقرار است که برای فهم دقیق عمل ایشان باید به گفتارهایشان مراجعه کنیم که در نتیجه می‌توانیم جوه صامت و ساکت رفتار ایشان را دریابیم. از این رو، نیاز است که رفتار معصومان با گفتار آنان و همچنین آیات قرآنی، سنجیده و ملاک و معیار عمل آنان روشن شود (محمدی ری شهری، ۱۳۹۴).

۳. سنجش فعل با محکّمات قرآنی

سنجش رفتار گزارش شده با محکّمات قرآنی سبب افزایش اعتماد به گزارش از فعل و میزانی برای سنجش تحلیل به دست آمده می‌باشد. از آنجا که مبداء فاعلی افعال معصومان علیهم‌السلام، خداوند متعال است؛ بنابراین، کارهای آن‌ها نیز در تلو کارهای خداوند متعال؛ بلکه همان کار خداوند متعال در مقام فعل است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰). به همین دلیل است که خداوند متعال امر به تبعیت از دستور خود و سپس امر به تبعیت از دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دهد و ما حرم الرسول را مساوی ما حرم الله قرار می‌دهد و هر دورا به حساب دین می‌آورد؛ یعنی با کسانی که به خدا و قیامت معتقد نیستند و آنچه را خدا و پیغمبر تحریم کرده حرام نمی‌دانند، مقاتله کنید. (توبه: ۲۹) بنابراین، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قرآن که کلام الهی است، عدل و ملازم جدایی ناپذیر یکدیگرند؛ چنان‌که بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عترت ایشان خلیفه آن حضرت و عدل قرآنند.

آنچه که عدل قرآن است ظاهر و جسم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا اهل بیت علیهم‌السلام ایشان نیست؛ بلکه ولایت مشترکی است که بین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیتشان علیهم‌السلام از جانب خداوند متعال قرار داده شده است. بنابراین، عدل قرآن هیچ‌گاه از آن جدایی پذیر نیست و با رحلت یکی از معصومان علیهم‌السلام عدل قرآن رحلت نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰).

بر اساس حدیث متواتر ثقلین، اهل بیت علیهم‌السلام هم‌سنگ و عدل قرآن کریم هستند. خاصیت تلازم و عدل بودن دو معصوم همان حفظ نسبت در وجود و عدم است؛ یعنی اگر یکی موجود شد باید دیگری



هم یافت شود؛ و اگر دیگری یافت نشد، اولی هم مرتفع خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰). البته باید توجه داشت که آنچه عدل و هم‌سنگ قرآن است، اصل وجود ولایی اهل بیت علیهم‌السلام است نه روایات ایشان؛ زیرا روایت قابل جعل، دس، تحریف و تصحیف است و قرآن کریم منزله از عیوب مزبور است و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت اطهرش علیهم‌السلام مصون و محفوظند. به همین دلیل، برای فهم بهتر روایات مخصوصا افعال و رفتاری که به ایشان نسبت داده شده است، می‌توان با معیار سنجش با محکومات قرآنی نسبت به تحلیل خود اطمینان حاصل نماییم و یا اگر با محکومات قرآنی سازگاری ندارد با دیده تردید به آن نگاه کنیم.

۴. سنجش با اصول کلی حاکم بر فعل معصومان علیهم‌السلام

بدون شک، یکی از ملاک‌های اعتبارسنجی محتوایی روایات فعل معصومان علیهم‌السلام، سنجش برداشت و فهم ما از آن روایت با اصول کلی حاکم بر رفتار ایشان است؛ زیرا همان‌گونه که سابقا در مبانی تحلیل هم بیان کردیم، مبداء عمل و فعل معصومان علیهم‌السلام الهی است. از سوی دیگر، هماهنگی کامل بین فعل تمام معصومان علیهم‌السلام با یکدیگر و از سوی دیگر هماهنگی با آموزه‌های قرآنی نیز برقرار است. بنابراین، فعل ایشان بر گرفته از اصول و مبانی الهی است که امکان تخطی از آن اصول حاکم بر افعالشان امکان ندارد. پس هر کجا که بخواهیم فهم خودمان را از سیره و فعل مورد نظر اعتبارسنجی کنیم می‌توانیم با اصول حاکم بر فعل ایشان بسنجیم. قطعاً اگر فهم ما از فعل مورد نظر با این اصول هم‌خوانی نداشته باشد، تردید جدی در آن ایجاد می‌شود. آنچه که در این مرحله اهمیت دارد، کشف اصول کلی حاکم بر رفتار معصومان علیهم‌السلام در دوره زندگی آنان است که با توجه به شرایط محیطی وقوع فعل و تنوع شرایط و ادوار، مصادیق متفاوت و متنوعی یافته است و تمام رفتارهای آنان باید با این اصول سنجیده گردد.

مؤلف کتاب سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره می‌گوید: بی‌تردید، همگونی یا ناهمگونی گزارش يك رفتار با اصول حاکم بر رفتار سبب افزایش یا کاهش اعتماد به آن گزارش و اثبات یا انکار آن می‌گردد (محمدی ری شهری، ۱۳۹۴: ۷۰/۱). به‌عنوان مثال چند روایت که با اصول حاکم بر رفتار و فعل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم‌سانی و سازگاری ندارد را بررسی و نقد می‌کنیم.

بدون شک، بر اساس آیات و روایات، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مجموعه‌ای تکامل یافته از فضائل همه انبیاء و اولیای الهی در طول تاریخ است؛ علم توأم با اخلاق، حکومت همراه با حکمت، عبادت همراه با خدمت به خلق، جهاد توأم با دوراندیشی و صداقت با مردم در عین پیچیدگی سیاسی از جمله ویژگی‌های پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. از ویژگی‌های شخصی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، رعایت عدل، انصاف و محبت با

اهل و عیال خودش است و در همه مسائل، عدم تخطی از حدود الهی که خود ابلاغ کننده آن به مردم است. این در حالی است که برخی نقلها وجود دارد که گویای این است که آن حضرت در مواقعی نعوذ بالله از حدود الهی تخطی کرده است (شریفی، ۱۳۸۵: ۲۰).

برای توجیه نمودن رقص و موسیقی که در دوران امویان بسیار مشهور شده بود، بخاری در صحیحش از عایشه نقل می کند: «عایشه گوید: روز عید بود و سودانیها مشغول بازی با سپر و خنجر بودند. از رسول الله | می پرسیدم: آیا می شود به آنها نگرست؟ فرمود: مگر میل داری نگاه کنی؟ گفتم: آری! او مرا به پشت خود گرفت؛ در حالی که صورتم روی صورتش بود و می گفت: فرزندان (وفده) آرام تر! وقتی خسته شدم گفتم: کفایت کرد؟ گفتم: آری! گفت: حالا برو» (بخاری، ۱۹۸۱: ح ۴۵۴ و ح ۹۵۰).

در روایت دیگری نیز از عایشه چنین نقل شده است: روز عید بود و چند تن از مردمان سرزمین حبشه به شادمانی و رقص مشغول بودند. اینان به مسجد آمده بودند و طبق رسوم خاص خود رقص شمشیر می کردند. من از پیامبر | درخواست کردم، و یا اینکه خود آن حضرت پیشنهاد کرد: آیا مایلی رقص و شادمانی اینها را مشاهده کنی؟ و من اظهار تمایل کردم و جواب مثبت دادم. پیامبر | مرا به دوش گرفت! و در حالی که صورت من به صورت او بود، مشغول تماشای داخل صحن مسجد و رقص شمشیر حبشیان شدم. آنها رقاصی می کردند و من تماشا می نمودم و پیامبر | مکرر می فرمود: ای حبشی زادگان مشغول باشید. این صحنه آن قدر ادامه یافت و من همچنان بر دوش پیامبر | بودم تا آن هنگام که خسته و ملول شدم. پیامبر | که خستگی مرا احساس کرد گفت: آیا برایت کافی شد؟ گفتم: بلی! فرمود: پس برو (قشیری نیشابوری، ۱۴۲۱: ۳۴۴).

این در حالی است که در قرآن مجید، خداوند متعال در آیات متعدد غنا و موسیقی را زشت دانسته و آن را کار شیطان و وسیله گمراه کننده معرفی کرده است. خداوند می فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ بِهِ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بَغِيرَ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُذُوءًا ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (لقمان: ۶).

از ابن مسعود سؤال نمودند: منظور از لهو الحدیث چیست؟ در پاسخ گفت: «به خدا سوگند همان خوانندگی و موسیقی است.» و بنا به نقل دیگری گفت: «منظور از لهو الحدیث، غنا و خوانندگی و گوش دادن به آن است؛ سوگند به آن خدایی که جز او خدایی نیست.» ابن عباس و دیگر مفسران بزرگ اسلام نیز آیه فوق را به همین شکل تفسیر کرده اند (طبری، ۱۴۰۸: ۶۰/۱۱؛ قرطبی، ۱۹۹۵: ۲۸۸/۱۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۵: ۴۴۱/۳؛ سیوطی، ۱۴۱۴: ۱۵۹/۵؛ آلوسی، ۱۴۲۰: ۹۳/۲۱).



در تفسیر آیه شریفه ﴿و استَفْرَزَ مِنْ اسْتِطْعَتٍ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ﴾ (اسراء: ۶۴) که خداوند خطاب به شیطان می‌فرماید: «هرکدام از آن‌ها را می‌توانی با صدایت تحریک کن...»، عبدالله بن مسعود می‌گوید: مراد از صدای شیطان در این آیه، آوازه‌خوانی و موسیقی است. ابن عباس و مجاهد هم «صدای شیطان» را در این آیه، غنا و آلات موسیقی معنا کرده‌اند. (طبری، ۱۴۰۸: ۱۱۸/۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۵: ۴۹/۳؛ قرطبی، ۱۴۱۶: ۲۸۸/۱۰؛ آلوسی، ۱۴۲۰: ۱۱۱/۱۵)

در روایت نبوی نیز درباره غنا و موسیقی آمده است: امیر مؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که از امت من عده‌ای مسخ گردیده، میمون می‌شوند و عده دیگر خوک می‌گردند (صفات و خصوصیات این دو حیوان در آنان پیدا می‌شود) و عده دیگر به زمین فرو می‌روند و عده دیگر به طوفان‌های شدید مبتلا می‌گردند؛ و علت این بلاها، عملی است که مرتکب خواهند گردید: شراب‌خواری، پوشیدن لباس‌های حریر و علاقه به زنان خواننده و آلات موسیقی. (سیوطی، ۱۴۱۴: ۳۲۴/۲)

بدیهی است چنین رفتارهایی با اصول حاکم بر رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله از جهات مختلف سازگاری ندارد؛ مضاف بر آن که با آیات قرآنی هم سازگار نیست. نتیجه اینکه اگر روایتی با اصول حاکم بر رفتار معصومان علیهم السلام هم‌خوانی و هم‌سانی نداشت، نیازمند به تأویل صحیح و یا رد است.

۵. توجه به تفاوت‌های فعل با قول معصومان علیهم السلام در تحلیل

قطعاً پیش‌نیازهای فهم و تحلیل قول معصومان علیهم السلام با پیش‌نیازهای تحلیل سیره متفاوت است. تفاوت اصلی اینکه ادعای اولیه درباره قول این است که متن آن منتسب به معصوم علیه السلام بوده و کلمات آن از ایشان صادر شده است؛ اما در سیره و فعل در واقع، حکایت و گزارش رفتاری از معصوم علیه السلام را داریم که این حکایتگری در بیشتر موارد توسط غیر معصوم صورت گرفته که امکان اشتباه، دخالت ذهنیت حکایتگر، گزارش ناقص، خطای در فهم از رفتار معصوم علیه السلام، عدم گزارش حواشی تأثیرگذار در فهم و تحلیل رفتار و مواردی از این دست وجود دارد.

در فهم قول، پژوهشگر در اولین مرحله از ابهام با مراجعه به کتاب لغت، مشکل خود را به راحتی حل می‌کند؛ اما در فعل و تقریر مشکل به این راحتی حل نمی‌شود و نیازمند دقت دو چندان است. در گزارش قول، دقت بر حرکات و حروف بسیاری از موارد راهگشا است؛ اما در گزارش رفتار، اهمیت حروف و کلمات به اندازه قول نیست. در قول گفته می‌شود که اندکی تغییر در حرف‌ها، کلمه‌ها و ترکیب‌ها اساس معنای مقصود را درهم می‌ریزد و ما را در رسیدن به معنایی درست و مقبول ناکام می‌گذارد (مسعودی، ۱۳۸۶: ۶۱)؛ زیرا اعتقاد بر این است که آن کلمات نص کلام معصوم علیه السلام است

که با توجه به بینش والای معصومان علیهم السلام و عمق و ژرفای علوم لدنی و امدادهای غیبی که از آن برخوردار هستند، این سخنان را بیان کرده‌اند که گاه با اندک تغییری خواننده را از رسیدن به مقصود اصلی کلام باز می‌دارد. در مقابل، در گزارش‌هایی از سیره و رفتار معصومان علیهم السلام در اکثر موارد تمام یا بخش اعظم از کلمات از غیر معصوم صادر شده و برداشت از آن همت مضاعف می‌طلبد و راهکارهای ویژه خود را نیازمند است.

به‌طور کلی فهم و تحلیل سیره و فعل با دشواری‌ها و شرایطی مواجه است که در فهم قول وجود ندارد. دلایل این دشواری چند امر است:

اولاً، در سنت کلامی و فقهی، دانشمندان شیعه تحلیل و بررسی سیره معصومان علیهم السلام و استناد به آن برای استنتاج مسائل در قیاس با استناد به ظواهر اقوال معصومان علیهم السلام بسیار محدود و مهجور بوده است. در این روش، گویی از یک سو ظواهر کتاب و اقوال معصومان علیهم السلام از چنان معانی و مدلولات روشنی برخوردار هستند که متکلم و فقیه را از مراجعه به سیره بی‌نیاز می‌کنند و از سوی دیگر، تحلیل و تفسیر سیره معصومان علیهم السلام آن چنان در ابهام است که معمولاً استنتاج مبتنی بر استناد به سیره را عقیم می‌گذارد و نتیجه در خور و اطمینان‌بخشی به بار نمی‌آورد تا چه رسد به اینکه منشأ تحصیل علم و یقین شود!

ثانیاً، به رغم آنکه منابع فهم دینی و استنباط فقهی در چهار منبع کتاب، سنت، عقل و اجماع منحصر شده؛ اما در تاریخ رشد علوم دینی شیعه، این منابع نقش همسان و متعادل ایفا نکرده‌اند و ظواهر کتاب و اقوال پیشوایان معصوم علیهم السلام حجم اصلی و محوری منابع اعتقادی و فقهی را تشکیل داده‌اند. از این رو، سیره به‌عنوان روایتگر افعال و مواضع معصومان علیهم السلام چندان به‌مثابه دلیلی مستقل مورد استناد قرار نگرفته و تنها به‌صورت دلیل معاضد ظواهر کتاب و اقوال معصومان علیهم السلام پذیرفته شده است...! نتیجه آنکه در مجموع مسائل اعتقادی و رفتاری شیعه، شاید نتوان به عدد انگشتان دو دست مواردی را نشان داد که فهم یا حکم آن‌ها، صرفاً از سیره یا حکم مستقل عقل به‌دست آمده باشد.

ثالثاً، در مقایسه با نقل کتاب و اقوال معصومان علیهم السلام، نقل سیره توسط راویان از وفور، دقت و استحکام برخوردار نبوده و مسئولیت این امر بسیار مهم بیش از همه بر دوش مورخان گذاشته شده است. به واقع، راویان اقوال و افعال معصومان علیهم السلام به آن اندازه که در مورد انعکاس دقیق اقوال معصومان حساسیت به خرج داده‌اند، به نقل لحظه به لحظه سیره رفتاری آنان اهتمام نورزیده‌اند؛ چنان‌که می‌توان این احتمال را که در بسیاری از موارد، راویان خود در لحظه روایت افعال و رفتارهای معصومان علیهم السلام دچار تفسیرها و ابهامات توقف برانگیز می‌شده‌اند نیز از نظر دور نداشت. ماحصل چنین فرایندی، فقر نسبی مفهومی و استنتاجی سیره در قیاس با غنای نسبی ظواهر اقوال آنان است (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۱).



بنابراین، فهم و تحلیل سیره به‌علت چالش‌های ذکر شده، نیازمند دقت بیشتر و به‌کارگیری روش‌های دقیق‌تر و کارآمدتر است. توجه به چالش‌های فراروی سیره برای یافتن راه‌های برون رفت از آن نیز به رسیدن ما به تحلیل درست و مطلوب کمک می‌کند. برخی از این چالش‌ها را در ابتدای بخش اول نام برده بودیم؛ از جمله تنگناهای فقهی، خاموشی رفتار و امکان برداشت‌های چندگانه از آن، شرایط زمان و تغییر موضوع، شرایط فرهنگی سرزمین‌های مختلف، از دست رفتن توانایی اجراء در دنیای جدید، یکسان نبودن توانایی‌های انسان‌های عادی با معصومان علیهم‌السلام، اختلاف جایگاه انسان‌های عادی با معصومان علیهم‌السلام، ناهمسانی ظرفیت و توانمندی مکلفان، سلیقه‌ای بودن برخی مسائل و محدود بودن دلالت بخشی از سیره بر مباح بودن یک رفتار. (حسینیان، ۱۳۹۳: ۵۸/۲) توجه به این تفاوت‌ها در تحلیل سیره نسبت به قول، ما را به دقت بیشتر و استفاده از روش‌های کارآمد رهنمون می‌کند.

۶. سنجش رفتار و سیره با معیارهای ارزیابی گزاره‌های تاریخی

از آنجا که اهتمام به سیره و رفتار معصومان علیهم‌السلام نسبت به اهتمام به قول و احادیث قولی کمتر بوده، به همین دلیل حجم روایات حکایتگر سیره فعلی کمتر از قولی است؛ و از سوی دیگر، سیره عملی و رفتاری اهل بیت علیهم‌السلام حجم زیادی از آن در کتب تاریخی نقل شده است. از آنجا که کتب تاریخی اسناد منقولات تاریخی را همانند اسناد ثبت شده در کتب حدیثی نیاورده است و در بسیاری از موارد اصلا سندی برای نقل خود ذکر نمی‌کند؛ بنابراین، حجم زیادی از گزاره‌های تاریخی که نقل‌کننده سیره هستند، بدون سند ذکر شده است و نیازمند ملاک‌های ارزیابی دیگری غیر از ملاک‌های ارزیابی و اعتبارسنجی روایی است. به همین دلیل، در ارزیابی بخشی از سیره که صرفاً منبع آن کتب تاریخی است باید از معیارهای ارزیابی گزاره‌های تاریخی بهره ببریم.

علمای علم تاریخ برای ارزیابی و سنجش گزاره‌های تاریخی به‌جهت دستیابی به صحت و سقم آن، ملاک‌هایی را ذکر کرده‌اند (آیینه‌وند، ۱۳۸۷؛ تاج بخش، ۱۳۷۶؛ حسنی، ۱۳۷۶: ۳؛ حضرتی، ۱۳۸۰؛ زرین کوب، ۱۳۷۵؛ عاملی، ۱۴۱۵؛ فلاح زاده، ۱۳۸۱؛ یوسفی غروی، ۱۳۸۶: ۶) که این ملاک‌ها را به‌عنوان ملاک ارزیابی بخشی از سیره منقول در کتب تاریخی ذکر می‌کنیم.

- معیارهای ارزیابی صحت و سقم گزاره‌های تاریخی:

- عدم مخالفت با قرآن
- عدم مخالفت با روایات صحیحیه
- هماهنگی با مسلمات تاریخی
- عدم مخالفت با باورهای مسلم کلامی

- اعتبارسنجی منبع تاریخی
- معتبر بودن روایان روایات تاریخی منقول
- هماهنگی یا عدم هماهنگی گزاره نوشته شده با عقل
- کثرت نقل در منابع
- هماهنگی یا عدم هماهنگی با مسلمات علمی

۷. مبانی تحلیل و توجه به آن در تحلیل سیره

قبل از اینکه بخواهیم سیره معصومین علیهم السلام را تحلیل کنیم باید بر اساس اصول و مبانی روشن و مبنایی این کار را انجام دهیم و لازم است به این مبانی توجه داشته و آن‌ها را پذیرفته باشیم. این مبانی به‌عنوان اصول موضوعه تحلیل در تمام مراحل کار حکومت دارد و لازم الاتباع می‌باشد. مقصود از «مبانی»؛ مجموعه پیش‌فرض‌هایی است که نسبت به تحلیل رفتار و سیره معصومان علیهم السلام اتخاذ می‌گردد و با مبنا قرار دادن آن‌ها، فرایند تحلیل مطلوب صورت می‌پذیرد و این مبانی و پیش‌فرض‌ها به‌عنوان جزئی مقدمی از روش تحلیل سیره به حساب می‌آید. قابل ذکر است که بخش عمده‌ای از اختلاف در تحلیل‌ها از سوی صاحب‌نظران به اختلاف در مبانی برمی‌گردد و در بسیاری از موارد، اشتباه در تحلیل به‌خاطر اضطراب در مبانی است. بنابراین، بدون در نظر گرفتن مبانی درست نمی‌توان تحلیل درستی از فعل معصوم ارائه داد. بخش دیگر از اختلاف در تحلیل‌ها، در مباحث روشی و در به‌کارگیری روش‌های اجتهادی است.

مثال برای موردی که اختلاف مبانی موجب تفاوت تحلیل و اختلاف در برداشت‌ها می‌شود؛ «عبدالله بن یحیی الکاهلی از امام صادق علیه السلام سوال می‌پرسد: گروهی از مسلمانان در حال غذا خوردن هستند و در همین حین شخصی مجوسی بر آن‌ها وارد می‌شود؛ آیا می‌توانند او را دعوت به هم‌سفره شدن با خودشان کنند یا اینکه این کار اشکال دارد؟ امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید من با مجوسی هم‌سفره نمی‌شوم؛ ولی اگره دارم چیزی را که شما در منطقه‌تان انجام می‌دهید را حرام کنم» (حرعاملی، ۱۳۸۷: ۴۱۹/۳).

در تحلیل این روایت میان عالمان اختلاف وجود دارد. منشاء این اختلاف برمی‌گردد به قائل به مشروع بودن و نبودن اهل بیت علیهم السلام موضع اختلاف جمله «اگره ان احرم علیکم شیئا تصنعونه فی بلادکم» اگر اهل بیت علیهم السلام دارای مقام تشریح نباشند، پس چگونه می‌توانند چنین کلامی بیان کنند که اگره ان احرم اگر حکم هم غذا شدن با مجوسی حرمت است و خداوند متعال حکم حرمت بر آن قرار داده است، پس چرا امام معصوم این حکم را بیان نمی‌کند و معنای اگره و کراهت داشتن امام از بیان حکم



چیست؟ برخی مفهوم اکره ان احرم... کراهت امام در بیان حکم حرمت را حمل بر تقیه کرده‌اند (انصاری، ۱۳۸۳: ۱۰۵/۵) یعنی حکم هم غذا شدن با یهودی از جانب خداوند متعال، حرمت است؛ اما امام معصوم به جهت تقیه از بیان آن امتناع نموده است. در اینجا بحث تقیه جایگاهی ندارد، همان‌گونه که برخی فقها بیان کرده‌اند. چرا که حکم حرمت هم غذا شدن با مجوسی‌ها نزد اهل سنت حکم مشهور و رایجی بوده است. بنابراین، در این مورد جای تقیه نیست (اراکي، ۱۳۷۳: ۱/۵۰۵).

اینکه این روایت در مقام تشریح باشد بسیار محتمل است؛ زیرا اولاً این روایت از روایات بیانگر احکام حکومتی نیست و شخص برای مشخص شدن حکم فردی خود و یا برخی از افراد خاص سوال می‌نماید و ثانیاً، کلام امام علیه‌السلام که فرموده «اما انا فلا اواكل المجوسی» نمایانگر این است که سوال از یک تکلیف فردی است. مهم‌ترین دلیل بر تشریحی بودن مقام و جایگاه روایت، نقش اراده امام است که در این روایت تصریح شده است. «اکره ان احرم علیکم...» امام می‌توانست حکم به تحریم بدهد؛ ولی از آن خودداری می‌کند و این بهترین دلیل بر این است که اراده امام در این باره تأثیرگذار است.

نتیجه‌گیری

چنانچه بیان شد، تحلیل عصری فعل و سیره با رویکرد تأسی‌گرایانه و الگومدار نیازمند پژوهش و طی مسیر در سه مرحله است. مرحله اول، اثبات صدور فعل و سیره معصوم علیه‌السلام؛ مرحله دوم، تحلیل روشمند و صحیح از فعل و سیره گزارش شده؛ مرحله سوم، الگوسازی و سبک‌سازی از افعال تحلیل شده مطابق با شرایط و اقتضانات جدید. در این پژوهش، مرحله دوم تحلیل افعال معصومان علیهم‌السلام با ذکر فرایندی چهارده مرحله‌ای تحت عنوان روش تحلیل افعال معصومان علیهم‌السلام بیان شد. مراحل آن که در این پژوهش ارائه شده عبارت است از فهم دقیق مفردات و ترکیب‌های متن روایات فعل، گردآوری خانواده حدیث، توجه به انگاره‌های ذهنی راوی، توجه به بسترهای مشابه و غیرمشابه تحقق فعل، توجه به هدف نهایی خلقت در تحلیل، داشتن نگاهی جامع از مجموعه احادیث در تحلیل فعل، توجه به فضای صدور فعل، در نظر گرفتن قرائن اثرگذار در تحلیل، ایجاد ارتباط میان فعل و قول، سنجش فعل با محک‌های قرآنی، سنجش با اصول کلی حاکم بر فعل، توجه به تفاوت‌های میان فعل و قول، سنجش فعل با معیارهای ارزیابی گزاره‌های تاریخی، تنقیح مبانی تحلیل فعل و توجه به آن در مراحل تحلیل. پژوهشگر سیره با طی کردن فرایند تحلیل افعال معصومان علیهم‌السلام می‌تواند به مرحله الگوسازی و بازسازی فعل بر اساس اقتضانات روز برسد که مرحله الگوسازی و سبک‌سازی، فرایند مخصوص به خودش را دارد.

فهرست منابع

۱. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۵، ۱۳۹۳ ش.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، محقق: حسینی جلالی، محمد حسین، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالمعروف، ۱۴۱۵ ق.
۴. اراکی، محمد علی، کتاب الطهارة، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، محقق: هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، تبریز: نشر بنی هاشم، ۱۳۸۱ ش.
۶. انصاری، مرتضی، کتاب الطهارة، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
۷. آلوسی، السید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق: محمد احمد الامد و عمر عبدالسلامی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۸. آئینه‌وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷ ش.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۱ م.
۱۰. تاج‌بخش، احمد، تاریخ و تاریخ‌نگاری، شیراز: نوید شیراز، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، محقق: عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۹۸۳ م.
۱۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ ش.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، مجله الکترونیکی اسراء، شماره ۱۰، ۱۳۸۹ ش.
۱۴. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
۱۵. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران: اسلامیه، چاپ ۹، ۱۳۸۷ ش.
۱۶. حسینی، علی اکبر، «سیری کوتاه در بازشناسی منابع تاریخ اسلام»، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۳، ۱۳۷۶ ش.
۱۷. حسینیان، حامد، «سیره پویا؛ چالش‌های فراروی عمل به سیره و راه برون رفت از آن»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال پانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳ ش.
۱۸. حضرتی، حسن، تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری، تهران: نشر نقش جهان، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۹. حلی، حسین، اصول الفقه، قم: کتابخانه تخصصی فقه و اصول، چاپ اول، ۱۴۳۲ ق.
۲۰. حموی یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۹۷۹ م.
۲۱. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین علیه السلام، ناشر: انوار الهدی، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش.



۲۲. داودی، سعید و رستم‌نژاد، مهدی، عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام، ۱۳۸۸ ش.
۲۳. دیلمی، ابن شیرویه، الفردوس بمانور الاخبار، بیروت: الدارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۹۸۶ م.
۲۴. ربانی بیرجندی، محمدحسن، مناهج الفقهاء فی علم الرجال و دورها فی الفقه: درسه فی مبانی منهج الوثوق، ناشر: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ ۱، ۱۳۹۷ ش.
۲۵. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، تهران: امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۵ ش.
۲۶. ساجدی، ابوالفضل و مرتضوی شاهرودی، سید محمود، «واکاوی گونه‌های دخالت ذهنیت رایان در فهم حدیث»، علوم حدیث، سال هجدهم، ۱۳۹۲ ش.
۲۷. سید بن طاووس، سیدرضی الدین، الملهوف علی قتلی الطّفوف، محقق: فارس تبریزیان، دارالأسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۷ ق.
۲۸. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، بیروت: انتشارات معتوق اخوان، ۱۹۹۶ ش.
۲۹. سیوطی، جلال الدین، تفسیر الدر المنثور فی التفسیر الماثور، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۳۰. شریفی، محمدحسین، مقاله بررسی روایات صحیحین درباره شخصیت رسول اکرم، مجله طلوع نور، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۸۵ ش.
۳۱. شهید ثانی، زین الدین، تمهید القواعد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۳۲. صدوق، ابن بابویه، محمدبن علی، من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۳۳. صدوق، ابن بابویه، محمدبن علی، الخصال، محقق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
۳۴. صدوق، محمدبن علی ابن بابویه، علل الشرایع، قم: شریف الرضی، ۱۳۷۹ ش.
۳۵. ضمیری، محمدرضا، مناسبات جامعه‌شناسی و حدیث، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۳۶. طباطبایی، سیدمحمد کاظم، منطق فهم حدیث، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ ۴ چهارم، ۱۳۹۸ ش.
۳۷. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم: نشر الشریف الرضی، چاپ چهارم، سال ۱۳۷۰ ش.
۳۸. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان عن تاویل ای القرآن، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۳۹. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، محقق: حسن الموسوی، تهران: دارالکتب السلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۴۰. طوسی، محمدبن حسن، الاستبصار فما اختلف من الاخبار، محقق: حسن الموسوی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.

۴۱. عالم‌زاده نوری، محمد، استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم: دشواری‌های نظری و ملاحظات روش‌شناختی، ناشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، تهیه‌کننده: پژوهشکده اخلاق و معنویت، ۱۳۹۱ش.
۴۲. عاملی، سیدجعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، بیروت: دارالهادی، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۴۳. فلاح‌زاده، سیدحسین؛ مجموعه مقالات تاریخ اسلام (گفتگوی «تاریخ و تاریخ‌نگاری» با سیدجعفر مرتضی عاملی)، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۴۴. قرطبی، محمدبن احمد، جامع الاحکام القرآن، تحقیق: هاشم بخاری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۵م.
۴۵. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۲۰۰۰م.
۴۶. کشی، محمدبن عمر، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، محقق: حسن مصطفوی، مشهد: موسسه نشر دانشگاه، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ش.
۴۷. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ناشر دارالکتب الإسلامیة، محقق: علی‌اکبر غفاری، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۴۸. المتقی هندی، علاء‌الدین بن حسام‌الدین، کنز العمال، بیروت: موسسه الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۴۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۰. محقق حلی، جعفر بن الحسن، معارج الأصول، محقق: محمدحسین الرضوی، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع)، لإحياء التراث، ۱۴۰۳ق.
۵۱. محققیان، حسین، «نگاهی به حدیث شیعه با توجه به فضای صدور»، رهنامه پژوهش، ش ۲۱ و ۲۲.
۵۲. محمدی ری‌شهری، محمد، سیره پیامبر خاتم، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۵۳. مروارید، علی‌اصغر، الینابیع الفقهیة، بیروت: دارالتراث، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۵۴. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
۵۵. مفید، محمدبن محمد عکبری، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسه آل‌البيت (ع)، لإحياء التراث، ناشر: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۵۶. مؤسسه دایرة المعارف فقه، موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (ع)، ناشر: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، چاپ اول، ۲۰۰۲م.
۵۷. یوسفی غروی، محمدهادی، «ارزیابی گزاره‌های تاریخی در تعامل با فقه و کلام»، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۴ش.